

مطهری و مسئله زنان؛ مروری بر یادداشت‌های تازه انتشار یافته

رسول جعفریان

| ۱۶۷ - ۱۸۶ |

۱۶۷

آینه پژوهش | ۲۱۸

سال ۳۷ | شماره ۲

خرداد و تیر ۱۴۰۵

چکیده: تازه ترین مجلد از مجموعه آثار مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری، مجلد ۳۵ است که به طور کامل اختصاص به مباحث زن در اسلام دارد. این مباحث، در ادامه دو کتاب نظام حقوق زن در اسلام و کتاب مسئله حجاب، مباحثی است که مرحوم مطهری در چندین جلسه سخنرانی و همین طور یادداشت‌های برجای مانده دنبال کرده است. درواقع این کتاب، مکمل دیدگاه‌های ایشان درباره زن به شمار می‌آید. نگاه مدافعانه آقای مطهری از دیدگاه‌های اسلامی، همراه با انتقادهایی از برخی از سنت‌های جاری و هم‌زمان انتقاد از ویران‌گری‌ها و دورویی‌هایی که فرهنگ غرب در باره زن مطرح کرده، بر این کتاب غالب است. در عین حال، آقای مطهری به عنوان یک دانشمند اندیشمند، از همه کسانی که در این سال‌ها درباره زن نوشته‌اند، جدی‌تر و مسلط‌تر سخن می‌گوید. در این مقاله، مروری بر محتوای دیدگاه‌های ایشان در این مجلد از مجموعه آثار داریم.

کلیدواژه‌ها: مرتضی مطهری، مطهری و مسئله زنان، مجموعه آثار، زن در دیدگاه مطهری.

Mothhari and the Question of Women: A Review of Newly Published Notes
Rasul Jafariyan

Abstract: The most recent volume of the collected works of the late martyr-scholar Mortaza Motahhari, Volume 35, is devoted entirely to the subject of women in Islam. Serving as a continuation of his well-known works *The System of Women's Rights in Islam* and *The Question of Hijab*, this volume brings together material from a series of lectures as well as previously unpublished notes left by Motahhari. As such, it may be regarded as a significant complement to his views on women and gender-related issues. The book is characterized by Motahhari's defense of Islamic perspectives on women, coupled with his criticism of certain prevailing social traditions and, at the same time, his critique of what he regarded as the destructive tendencies and inconsistencies of modern Western approaches to women. As a thoughtful scholar and intellectual, Motahhari addresses these issues with a depth and command that distinguish his work from many other writings on the subject. This article provides an overview of the principal themes and arguments presented in this newly published volume and examines its significance within the broader context of Motahhari's thought on women and society.

Keywords: Mortaza Motahhari, Motahhari and the question of women, collected works, women in Motahhari's thought.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یکی از حوزه های فکری مرحوم مطهری که در آن کنکاش های قابل توجهی کرده است، حقوق زن در تفکر اسلامی است؛ مسئله ای که در مباحث تمدنی از همان عصر مشروطه و پس از آن، همواره مورد توجه نویسندگان با گرایش های مختلف در حوزه تمدن اسلامی بوده است. بیراه نیست در آغاز اشاره کنیم زمانی که مرحوم مطهری دست اندرکار جشن مبعث - از طرف حسینیه ارشاد - برای آغاز پانزدهمین قرن هجری بود، مجله «سپید و سیاه» مصاحبه کوتاهی با وی کرد. آن روز، جلسه جشن ویژه بانوان برگزار شده بود و خبرنگار درباره «شرکت بانوان در جشن» و چگونگی آن در این مراسم پرسیده است. آقای مطهری توضیحی می دهد و خبرنگار می پرسد حق زنان تا چه حد ادا شده است؟ آقای مطهری می گوید به جای «حق»، بگویید تکلیف؛ سپس توضیح می دهد که زنان باید «ثابت کنند که اسلام در عین اینکه طرفدار تمام استعداد های روحی و جسمی است که در فطرت زن نهاده شده، سخت پاسدار عفاف و شخصیت زن و مخالف ابتذال آنان است». خبرنگار می پرسد: «زنان در پیشرفت و تمدن اسلام چه نقش هایی داشته و در آینده چه نقش هایی می توانند داشته باشند؟» آقای مطهری می گوید: «زنان در تمدن اسلام نقش بسزایی داشته اند و اسلام نیز در شخصیت دادن به زن نقش بسزایی داراست». آن گاه به نقش خدیجه اشاره می کند و به وجود یک زن در «لیلة العقبه» اشاره دارد و اینکه زنان چه سهمی در جنگ های صدر اسلام داشتند. آن گاه می افزاید: «از صدر اسلام زنان با مردان سهمیه بوده اند؛ مسلماً زنان امروزه اسلام باید با الهام از مکتب اصلی آیین خود و طرز فلسفه های ضد انسانی و فاسد کننده غرب، یک نهضت عمیق را پی ریزی کنند که فضیلت علم و تقوا را توأم داشته باشند. به نظر من طولی نخواهد کشید که تعفن متدهای غربی، زنان شرقی را سخت متنفر خواهد کرد و زنان شرقی بالاخره مسلمانان بدون آنکه بخواهند خود را اسیر عادات نامعقول و ضد انسانی قدیم نمایند، راه وسط و معتدل را پیش خواهند گرفت (بانگ تکبیر، ص ۳۳۷ - ۳۳۹، تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۴۷ ش). این جمله ها نشان دهنده راهبرد فکری مرحوم مطهری در این موضوع است.

پیش از این از مهم ترین فعالیت های علمی آقای مطهری که هدفش پرداختن به بیان دیدگاه های اسلام بود، اما به طور ضمنی دو مفهوم مهم مطرح در مباحث تمدنی را پوشش می داد، یکی موضوع زن در اسلام و دیگری اقتصاد و اسلام بود. زمانی که کارنامه مرحوم مطهری را در این باره مرور می کنیم، می توانیم بدون تردید بگوییم هیچ کس در ایران پیش از انقلاب ۵۷، به اندازه آقای مطهری در این دو مسئله از منظر دینی ورود علمی نکرده است و دیدگاه های تفصیلی اسلام را در این باره جستجو نکرده است. درباره بحث زن، دو کتاب نظام حقوق زن در اسلام و مسئله حجاب، نقش تعیین کننده ای درباره نگاه اسلام به زن در این دوره داشته است که در این گزارش به آن کتاب ها نمی پردازیم.

از پیشینه مبحث حجاب در ایران آشناییم و از جایگاه کتاب مسئله حجاب نیز در این باره و موجی که ایجاد کرد، خبر داریم؛ در این باره در رسائل حجاییه (قم: دلیل ما، ۱۳۸۲) شرحی آورده‌ایم؛ اما افزون بر این، کتاب‌های نظام حقوق زن در اسلام و مسئله حجاب، در زمان بسیار حساسی از طرح مسائل حقوق زن در جامعه ایرانی انتشار یافت و زمان تجددخواهی برای زنان اثر مهمی به شمار می‌آمد. نویسنده کوشیده است از دیدگاه‌های سنتی اسلام، ارائه بهتری عرضه کند و در برخی از موارد به اصلاح خطاهایی بپردازد که سبب بدفهمی درباره اسلام در این باره شده است.

پیش از این درباره دیدگاه‌های شهید مطهری در این دو کتاب یعنی مسئله حجاب و نظام حقوق زن فراوان نوشته شده است؛ اما انتشار یادداشت‌ها و خطابه‌های نشر نشده ایشان تا امروز درباره مباحث مربوط به زن در اسلام که زیر عنوان مجموعه آثارش ۳۵ در بیش از هفتصد صفحه به تازگی (قم: صدرا، ۱۴۰۴) انتشار یافته است، درگیرنده نکاتی است که ارزش مرور دارد و ما در این مقاله انجام خواهیم داد.

چارچوب کلی بحث شهید مطهری در این کتاب، دفاع از نگاه‌های اسلام، احکام فقهی و اخلاقی آن و نقد تندروی غربی‌ها درباره مسئله زن و انتقادهای آنها در این باره به فرهنگ اسلامی در شرق است. با این حال استدلال‌های وی، از یک طرف عقلی و اجتماعی کردن بحث‌ها و از سوی دیگر، کنکاش در پاره‌ای نظرات غربی‌ها که آن وقت به فارسی ترجمه و نشر می‌یافت - الکسیس کارل یا ویل دورانت و ... - جالب توجه است.

نکته‌ای که باید در آغاز به آن توجه داشت، این است که آقای مطهری به جز دروس عمومی حوزوی، هم‌زمان «فقه و فلسفه» خوانده بود و به درس‌های اخلاق رایج در حوزه هم علاقه‌مند بوده است. این

درس‌ها در دوره‌ای که وی به مهم‌ترین تئوریسین دینی و به اصطلاح دین‌شناسی و فلسفه دین تبدیل شد، این تأثیر را گذاشت که بکوشد فلسفه احکام اسلامی را و در اینجا احکام مربوط به زن و مرد را به درستی درک کند و به بیان آنها برای دیگران بپردازد. وی در جایی می‌گوید: «هر



دستوری - از دستورات دین - را تا خودم کاملاً درک نکنم و منطقاً آن را دریافت نکنم، گرچه خودم عمل می‌کنم؛ ولی برای دیگران آن را به شکل یک مطلب استدلالی بیان نمی‌کنم... این موضوعاتی که عرض می‌کنیم، در حقیقت نمی‌خواهیم تعبداً حرفی زده باشیم و قبول کرده باشیم، بلکه می‌خواهیم بینیم منطق و استدلال در این مسائل چه حکم می‌کند». این باور وی سبب شده است تا به دیدگاه‌ها و احکام اسلام درباره حریم زن و مرد بپردازد و آنچه به نظرش می‌آید را مطرح کند (مجموعه آثار؛ ش ۳۵، ص ۳۲۲). نکته دیگر این است که توجه داشته باشیم بیشتر این شبهات و پرسش‌ها، محصول ارتباط دو فرهنگ غربی و اسلامی است؛ یعنی ناظر به دیدگاه‌هایی است که با ورود فرهنگ غرب پدید آمده‌اند. آقای مطهری از این مطلب به خوبی آگاهی دارد؛ اما به هر حال ممکن است به دلیل ندانستن زبان انگلیسی و عدم انتشار بسیاری از متون غربی به فارسی، تسلط کافی بر نظریات غربی نداشته باشد؛ با این حال تلاش خود را می‌کند و با نبوغی که دارد، در این جهت به مقدار زیادی موفق است.

در مجموع آقای مطهری نگاه مثبتی به جنبشی که برای حقوق زن پدید آمده است ندارد و بیشتر آن را از ناحیه مردان می‌داند تا زنان؛ مردانی که اغلب در دنیای جدید دنبال لذت‌های جنسی آزادتری هستند و در این باره تلاش می‌کنند آزادی زنان را ابزاری برای بهره‌کشی‌های جنسی خود قرار دهند (مجموعه آثار، ش ۳۵، ص ۳۸-۳۹). همچنین ایشان بر این باور است که «آنهايي که طرح این مسئله را کرده‌اند، دلشان برای زنها نسوخته، فقط هدفشان کوبیدن اسلام است و نقشه خود را در قالب الفاظ منطقی می‌ریزند (ص ۶۲۵). شاید به نظر بیاید این نگاه کمی بدبینانه است؛ اما تأویل آن از نظر مطهری این است که اصولاً مردانی که این کارها را می‌کنند، کسانی هستند که به آزادی جنسی باور دارند یا دست کم نظام سنتی را نمی‌پذیرند. وی در بحثی دیگر از اصل تشکیل خانواده دفاع می‌کند و دیدگاه‌های اشتراکی را که از قدیم به مزدک منتسب بود و آنچه در دنیای جدید ابراز شده است را رد می‌کند. دیدگاه‌های راسل را که ضمن اعتقاد به تشکیل خانواده، دلایل سنتی آن را رد می‌کند، به نقد می‌کشد. آقای مطهری، «سستی گرفتن بنیاد خانوادگی» را یکی از «بدبختی‌های زندگی بشر امروز می‌داند» (ص ۴۷-۵۱). همچنین بحث مفصلی درباره ماهیت ازدواج دارد؛ اینکه حق است یا تکلیف. ایشان ازدواج را امر مقدسی می‌داند که اولاً مانع فحشاست؛ ثانیاً نخستین گام غیرخواهی در میان بشر است؛ ثالثاً پرورش نسل آینده در گرو آن است (ص ۶۲-۶۳). وی اساساً «اجتماع خانوادگی» را امری فطری می‌داند (ص ۶۶). دو مفهوم «عفاف» و «غیرت» که اسلام بر آنها تأکید دارد، از طرف برتراند راسل به مثابه «حسادت» تصویر شده است و آقای مطهری این مسئله را نقد می‌کند (ص ۷۱). مشابه همین بحث حسادت، نفی مفهوم حیا در پاره‌ای دیدگاه‌های متفکران غربی است که آقای مطهری آن را هم نفی

می‌کند (ص ۷۳). ایشان به دیدگاه پاره‌ای از فرنگی‌ها اشاره می‌کند که «متوجه شده‌اند که از زمانی که زن حیا و پوشش را از دست داده و خودش را رایگان و مبتذل کرده است، ارزش خود را از دست داده است» (ص ۷۷). ایشان در توضیح بحث حیا، جنبه‌هایی از آن را حالت افراطی به خود گرفته و در سنت‌های بومی آمده است، نقد می‌کند و برخلاف مشی نمونه‌هایی می‌داند که در اسلام آمده است.

آقای مطهری ذیل بحثی دیگر با عنوان «نقد اخلاق جنسی نوین» از اینکه اروپای جدید در مسئله نشر صور قبیحه یا زشتی زنا و نیز مسائلی از این قبیل، به نقد اخلاق سنتی و کهن پرداخته، تلاش می‌کند دیدگاه‌های خود را در این زمینه در دفاع از اخلاق جنسی کهن شرح دهد (ص ۸۱). غربی‌ها بر اساس نسبیت اخلاق و نیز «اخلاق تابو»، دیدگاه‌های قدیمی را بی‌اساس و به نوعی قابل تغییر می‌دانند. برخی دیگر آن موارد را ثمره نگاه مردسالارانه می‌دانند و آن رفتارها را نشأت گرفته از عقده حقارت زنان که در طول تاریخ برای وی پدید آمده است، تفسیر می‌کنند (ص ۸۲ - ۸۵). ایشان به تفصیل به نقد این دیدگاه‌ها و استدلال‌های آنها به‌ویژه در مقایسه با نگاه قرآنی می‌پردازد (ص ۸۷). وی عامل اصلی این نگاه را گسترش «فلسفه مادی» در غرب می‌داند (ص ۸۹). ایشان نمونه‌ای از احکام صادرشده در تمدن غربی را در چارچوب اخلاق جنسی نوین بیان می‌کند و آنها را نمادی از «دنیای وحشی‌گری» و «دنیای حیوانی عجیب» می‌داند (ص ۹۱). وی سپس نمونه‌ای از اخلاق جنسی پیامبر (ص) در برخورد با زنان آورده است (ص ۹۱ - ۹۳).

در بیشتر این بحث‌ها، افزون بر شواهد قرآنی و روایی و گاه حکایت‌هایی از تاریخ اسلام، آقای مطهریبر مفهوم فطری و طبیعی فراوان تکیه می‌کند و این مفاهیم پشتوانه وی در ارائه طریق در این باره است. در ادامه ذیل بحث «طبیعی بودن وظایف اعضای خانواده» در باره وظایف زوجین سخن می‌گوید، از دیدگاه قرآن در زمینه «نقش مرد و زن در خانواده» بحث می‌کند (ص ۹۴ - ۹۸). این بحث وی را درگیر مسئله اختلافی دیگری هم می‌کند که به هرروی، مرد حاکم است یا نوعی برابری در شرح وظایف وجود دارد؛ از این رو شرحی از آیه «الرجال قوامون على النساء» را ذیل بحث از «حکومت ظاهری مرد و حکومت معنوی زن» ارائه می‌دهد و سعی می‌کند با این دو تعبیر، بخشی از آنچه در اذهان معترضین هست را پاسخ دهد (ص ۹۹). ایشان از نیاز خانواده به «رئیس»، نیز دو مفهوم برای «تسلط» برای حل این مسئله استفاده می‌کند. در اینجا باز مفهومی مشابه همان طبیعی را به کار می‌گیرد: «از نظر روانی، این یک اصل است که بر زن، حس تسلط دارد به صورت فرمان دادن و ریاست ظاهری، و زن حس تسلط بر مرد دارد به صورت تسخیر قلب و بدون این که فرمان بدهد» (ص ۱۰۳). ایشان تحکّم را امری جدای از «حکومت» می‌داند (ص ۱۰۴). تمام این بحث‌ها ناظر به دیدگاه‌هایی است که در غرب مطرح شده و از طریق ترجمه‌های فارسی به مطبوعات ایرانی و منشورات عمومی راه یافته است.

بحث بعدی درباره فلسفه عده طلاق و عده وفات است که در این باره نیز توضیحاتی به همین سبک و سیاق دارد (ص ۱۰۷-۱۱۵). تفسیری از تفاوت‌های زن مرد که البته باید آن را تفاسیر مختلف دانست، در مبحث بعدی مورد توجه ایشان قرار گرفته است. ایشان ضمن پذیرش تفاوت‌ها، آن را نوعی تناسب می‌داند و می‌کوشد آن را با تبعیض و ظلم جدا کند (ص ۱۱۶-۱۲۲). اینها چند سخنرانی است که در پی هم آمده و شامل مباحثی است که مهم‌ترین مباحث آن را مرور کردیم.

بخش دوم کتاب با عنوان «نظام خانوادگی اسلام» با بحث از «حکومت مرد در خانواده و حدود آن» آغاز می‌شود (ص ۱۲۵). در اینجا بحث از امتیازهای طبیعی است که رعایت آنها مصداق عدالت است؛ البته نباید با قانون غلط، امتیاز نادرستی به مردان یا زنان داد. مقایسه مساوات و عدالت در نخستین عبارات انجام شده و سپس بحث از «امتیاز مردان بر زنان در طبیعت» به میان آمده است. اینکه زن دوره حاملگی دارد، طبعاً درگیر شرایطی است که نمی‌تواند از نظر نقش اجتماعی به پای مرد برسد. نمونه‌های دیگری هم از این قبیل ارائه شده است (ص ۱۲۸). اینها شرح آیه ۳۴ سوره «نساء» است که در آن آمده است: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض» (ص ۱۳۰). افزون بر این برتری، نفقه دادن هم دلیل دیگری بر مطاع بودن مرد در خانه است (ص ۱۳۱). در مقابل قدرت مردانه، زنان «از راه باطن و نفوذ معنوی» بر مردان مسلط هستند. این تفضیل و حکومت، فقط در امر منزلی است نه در اجتماع و آیه دلالت بر نفی حکومت زن در اجتماع ندارد (ص ۱۳۵). بنابراین اسلام به اجتماع خانوادگی اهمیت می‌دهد، قوام آن را به حکومت مرد می‌داند، دلیل آن را «بما فضل الله بعضهم على بعض» و پرداخت نفقه می‌داند؛ زنان صالحه را هم کسانی می‌داند که بر اساس حقوقی که برای آنها معین شده، شوهرانشان را حفظ می‌کنند: «فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله» (ص ۱۳۶-۱۳۹).

شهید مطهری در ادامه ذیل عنوان «شرح دو دلیل قرآن بر حکومت مرد در خانواده» باز هم این بحث را ادامه داده است (ص ۱۴۰). توجه دادن به مزیت بدنی با این تعبیر که «این واقعاً خودش یک حقیقتی است»، از نکاتی است که در این قسمت به آن پرداخته شده است (ص ۱۴۳). تأملات آقای مطهری در این مسئله و پرداختن به جنبه‌های مختلف آن و طرح «سه فرضیه در باره رابطه انفاق - نفقه - و حکومت مرد» از تلاش‌های فکری خاص وی در مباحث طرح شده است (ص ۱۴۴-۱۴۵). از آیات جنبجالی دیگر آیه «نشوز» و «واضربوهن» است که در ادامه درباره آن بحث شده است (ص ۱۴۶). به عقیده آقای مطهری، نشوز ویژه زنان نیست؛ چنان‌که معنایش «تمرد» هم نیست، بلکه نوعی قیام به مخالفت یا گردن‌کشی است که شامل هر دو یعنی زن و مرد می‌شود. در اینجا بحث «زدن» گرچه در حدی که فقط تنفر را نشان دهد، نه اینکه به ضرب و جرح منجر شود، مهم است. ایشان این زدن را قانون دینی و مربوط به حکومت دین می‌داند نه حکومت قانون. دین

که اجازه می‌دهد، جنبه‌های موعظه‌ای و معنوی را مدنظر دارد؛ درحالی‌که اگر در قانون بیاید، این جنبه‌ها نیست و سبب سوءاستفاده قانونی می‌شود (ص ۱۴۹). به دستور دین ابتدا نصیحتش می‌کنند، بعد از او در رختخواب فاصله می‌گیرند که خود این مسئله اختلاف را غالباً حل می‌کند، درنهایت کار به «ضرب غیر مبرح» می‌رسد؛ مسئله‌ای که به قول آقای مطهری، یک هزارم موارد هم اتفاق نمی‌افتد (ص ۱۵۰). به گفته آقای مطهری، اسلام خیلی دوست دارد اختلاف‌های زن و شوهر داخل خانه حل شود و حداکثر با حکمیت یکی از این طرف و یکی از آن طرف خاتمه یابد (ص ۱۵۰). وی سپس از بحث طلاق با عنوان «حلال مبعوض» یاد می‌کند و اینکه طلاق تبعات بسیار بدی دارد. حالا برای اینکه کار به آنجا نرسد، یک «زدن آرام» زن، به نظر ایشان چندان اهمیتی ندارد و هدف این است که خانواده بماند و کار به طلاق نرسد (ص ۱۵۲).

تفاوت نهادن میان اجتماع منزلی، یعنی محیط خانواده با اجتماع قراردادی و قانونی، یکی از محورهای اصلی و واژگانی است که ایشان می‌کوشد با تکیه بر آن دیدگاه‌های خود را در حل مسئله بیان کند. ایشان اجتماع منزلی را یک «اجتماع طبیعی» می‌داند (ص ۱۵۴). جنس حکومت مرد بر زن، مثل حکومت پدر بر فرزند است؛ به طوری که او اختیاراتی دارد که برای مراقبت و حفظ جان فرزندش باید داشته باشد (ص ۱۵۸). زوجیت هم یک اجتماع طبیعی است و با اجتماع مدنی و قانونی فرق دارد (ص ۱۶۰). شهید مطهری در اینجا، افکار خودش را منطبق با مطالبی می‌داند که الکسیس کارل مطرح کرده است و آن اینکه ازدواج امر مقدسی است، چیزی که اسلام هم بر آن تأکید دارد (ص ۱۶۱). اسلام برای حفظ این علاقه طبیعی بین دوزوج، تلاش زیادی کرده است و تعریف نوعی حکومت طبیعی در خانواده برای همین است.

در ادامه مجدد از طلاق به مثابه یک «حلال مبعوض» سخن می‌گوید و از تلاش‌های اسلام برای پیشگیری از طلاق بحث کرده است (ص ۱۶۶). پیامبر بخشی از رفتار تند زنان را هم تحمل می‌کرد که رابطه دوستی بماند؛ درحالی‌که عمر به وی معترض بود که زیاد به آنها رو می‌دهی (ص ۱۶۷). آقای مطهری به نهضت زنان یا نهضتی که برای آزادی زنان است، نگاه مثبتی ندارد. ایشان این تعبیر را که مردان در طول تاریخ به زنان ظلم کرده‌اند، قبول ندارد؛ درست مثل اینکه گفته شود پدران به فرزندان ظلم کرده‌اند (ص ۱۶۸). از سوی دیگر، مردها در دوستی زنان و فراهم آوردن همه شرایط سعادت برای آنها تلاش کرده‌اند؛ البته این در سایه نوعی حکومت مرد بر زن بوده است، اما حکومتی نه مانند حکومت‌های مدنی که برای سوءاستفاده از مردم بر آنها حکمرانی می‌شود (ص ۱۶۸)؛ چنان‌که اسلام تلاش کرده است با تعیین حکمیت بین زن و مردی که میانشان اختلافی پدید آمده، کدخدا منشا نه اختلاف آنان را حل کند (ص ۱۶۹ - ۱۷۰).

عنوان بعدی بحث، «نظر الکسیس کارل و ویل دورانت درباره تفاوت زن و مرد» است (ص ۱۷۳). در عصر جدید، موضوع اختلاف زن و مرد، از نظر اینکه طبیعی است یا غیر طبیعی و اینکه این اختلاف بر اثر تجربه تاریخی و گذر تاریخ بوده، محل بحث بوده است. درباره طبیعی بودن هم این مسئله است که آیا بر اساس یک هدفی این اختلاف طبیعی حاصل شده یا طبیعی محض بوده و بی هدف این اتفاق افتاده است. آقای مطهری بخش‌هایی از کتاب انسان موجود ناشناخته کارل را که بر تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد تأکید دارد، آورده است (ص ۱۷۴-۱۷۷). «بنابراین الکسیس کارل هم تفاوت جسمی و روحی زن و مرد را می‌پذیرد، هم از جنبه تعلیم و تربیتی و فلسفی اظهار نظر می‌کند که نوع تعلیم و تربیت مرد و زن باید متفاوت باشد و اساساً مرد در خلقت برای یک سلسله وظایف آفریده شده است، و زن برای وظایف دیگر» (ص ۱۷۷). به همین ترتیب نظر ویل دورانت را هم آورده است که بسیار مفصل است (ص ۱۷۸-۱۹۲). این بحث همچنان از طرف آقای مطهری ادامه دارد و در قسمت بعد این بحث با عنوان «هدف خلقت از تفاوت‌های زن و مرد» روی انگیزه‌های غائی برای وضع طبیعی و تفاوت آن در زن مرد و اینکه هر کدام با چه هدفی متفاوت آفریده شده‌اند، بحث کرده است (ص ۱۹۳-۲۰۵).

و اما سخت‌ترین مرحله در این مباحث، بحث از تعدد زوجات است که غربی‌ها از همان آغاز مواجهه با اسلام، هم نسبت به پیامبر و ازدواج‌های وی و هم در فقه اسلامی این را مطرح می‌کردند. آقای مطهری در نظام حقوق زن هم به این مبحث می‌پردازد و اینجا هم به تفصیل در این باره نوشته است. تجربه‌های پیشین در دفاع از تعدد زوجات، پیش چشمان آقای مطهری بوده و کوشیده است از همه آنچه گفته شده، استفاده کند. ظاهراً تردیدی در اصل قضیه ندارد و مهم توجیهی معقول و طبیعی و عرفی است که باید برای این مسئله ارائه بدهد. برخی برای دفاع از اسلام، اظهار کردند که روح اسلام با تعدد زوجات مخالف است؛ اما آقای مطهری در همان ابتدا می‌گوید که این «قطعاً حرف درستی نیست» (ص ۲۰۷). وی سپس اشکال‌هایی را که مطرح کرده‌اند، می‌آورد و می‌کوشد به روش خود به آنها پاسخ بدهد. «محبت تقسیم‌بردار نیست» و «فقط دو دل می‌توانند با یکدیگر یکی شوند». تعدد زوجات به معنای اجازه شهوترانی است؛ همچنین سبب از بین رفتن صفا و صمیمیت می‌شود یا نوعی تحقیر زن است. اینها اشکال‌هایی است که ایشان آورده و کوشیده است به آنها پاسخ بدهد (ص ۲۰۷-۲۰۹). جواب‌های آقای مطهری بسیار جزئی و تحلیلی و با ملاحظات عرفی است. درواقع صرف نظر از درست یا غلط بودن، آقای مطهری توان خود را در تحلیل مفاهیم نشان می‌دهد؛ برای مثال او می‌پذیرد که عشق با آن معنایی که می‌گویند مواردی اتفاق می‌افتد، اما در باره زوجیت این طور نیست؛ همچنین عشق، «یک امر استثنایی» است «ازدواج پایه‌اش آن عشق مجنون‌وار و دیوانه‌کننده نیست». نباید زوجیت را با عشق یکی دانست. نتیجه آنکه اعتراض به اینکه محبت تقسیم‌پذیر نیست - چنان که در عشق این طور است

، در زوجیت چنین سخنی معنا ندارد (ص ۲۱۱) ایشان به همین ترتیب به ایرادهای دیگر هم پاسخ می‌دهد که نمی‌توان همه آنها را حتی در اینجا گزارش کرد. آقای مطهری تعدد زوجات را راه حلی برای یک مشکل اجتماعی می‌بیند؛ البته قبول دارد که وحدت برای زندگی بهتر است.

یکی از نکاتی که آقای مطهری بر آن اصرار دارد، زیادتربودن تعداد زنان از مردان است. طبعاً زنانی که همسر ندارند، تأهل را دوست دارند و اگر ما مردان را از تعدد زوجات منع کنیم، این حق را از این بخش از زنان گرفته‌ایم. حتی اگر حق نداشته باشند، حق طبیعی و مصالح اجتماع را در این باره باید در نظر داشت. مصلحت ایجاب می‌کند به فکر تأهل آنها باشیم (ص ۲۱۲). این زنان اگر تأهل اختیار نکنند، به فکر انتقام از جامعه می‌افتند و شروع به جذب مردان می‌کنند و زندگی دیگران را هم مختل خواهند کرد (ص ۲۱۳). بیشتر این آمارها مربوط به اروپای بعد از جنگ جهانی است که تعداد زنان بسیار زیاد بوده است. «در کشورهایی مثل آلمان که مردهایشان زیاد کشته شده‌اند و زن‌های بی‌سرپرست زیاد ماندند، آیا این دخترها حالا که محروم ماندند، رفتند تارک دنیا شدند یا بالاخره اینها هر جور هست کم و بیش گزینه خود را اشباع می‌کنند؟» (ص ۲۱۳). البته حوادثی که در جامعه رخ می‌دهد، بیشتر تعداد مردان را کاهش می‌دهد؛ بنابراین در وقت‌های دیگر هم این اشکال وجود دارد. آقای مطهری می‌گوید وقتی یک چیزی در عمل وجود دارد، چرا قانونی نباشد و چرا نباید برای آن فکری کرد؟ این در حالی است که در انگلیس به صرف اینکه لواط هست، سعی کردند آن را قانونی کنند. اگر مبنا این است، چرا درباره تعدد زوجات این را نگوییم؟ (ص ۲۱۴). از سوی دیگر، مردهایی نیز که یک همسر دارند، بسیاری از اوقات دنبال دیگران هستند. طبعاً عده‌ای از اینها را می‌توان با تعدد زوجات کنترل کرد (ص ۲۱۵). موارد دیگری هم مثل عقیم‌بودن زنان یا بیمار بودن آنان و ... می‌تواند مجوز تعدد زوجات برای مردان باشد؛ درحالی‌که این مسئله به مثابه یک امر اجتماعی می‌تواند زیر نظر و با نظارت حکومت اسلامی باشد و تنها در صورتی که اشخاصی شرایطش را دارند، به آنها مجوز داده شود (ص ۲۱۶). به این معنا که اگر شخصی نمی‌تواند عدالت را رعایت کند، بر اساس نکته‌ای که قرآن بیان کرده است، حکومت جلوی او را بگیرد. آقای مطهری مسئله اذن زن اول را هم برای گرفتن زن دوم از سوی مرد منطقی نمی‌داند و دو دلیل برای آن ذکر می‌کند. زنانی که اجازه دهند، بسیار استثنا هستند و نمی‌توان روی آن حساب کرد؛ دیگر اینکه اگر مبنای تعدد زوجات، دفاع از حقی است که زنان بی‌سرپرست دارند، این برای زنان شوهردار یک تکلیف است و بسیاری از اوقات آنها به این تکلیف حاضر نیستند عمل کنند، درحالی‌که ما نیاز به آن داریم. بنابراین این مسئله هم منطقی نیست (ص ۲۱۷-۲۱۸).

اما این اشکال که در این خانواده‌ها تربیت بچه‌ها از مادران مختلف مختل می‌شود را هم ایشان نمی‌پذیرد. در قدیم که تعدد زوجات معمول بود، بچه‌ها هرچند از مادران جدا بودند، همه

صمیمیت داشتند. اما در دنیای جدید این مسئله با اشکال روبرو شده است؛ چون تعدد زوجات از حالت عمومی خود خارج شده است (ص ۲۱۹). وی دیدگاه‌های راسل درباره زنان را نشأت گرفته از نگاه سوسیالیستی او می‌داند. اینکه نگاه و حس اختصاص طلبی را نمی‌پذیرد و بر این باور است که این احساس ریشه بدبختی‌های بشر است، از نظر آقای مطهری درست نیست. اینها اغلب مفهوم غیرت را هم نمی‌پذیرند و به اشتراکیت احساسی نزدیک می‌شوند، گرچه کسانی مانند راسل به دلیل حفظ نسل بر زوجیت تأکید دارند؛ با این حال برای اینکه زن چند رابطه عاشقانه داشته باشد، موافق هستند (ص ۲۲۰). به گفته وی شگفت است که اینها به مردها می‌گویند به یک زن اکتفا کنید؛ اما زن‌ها را در داشتن روابط عاشقانه - نه زوجیت - آزادی می‌دهند (ص ۲۲۱). ایشان روایتی از امام علی (ع) می‌آورند که در مقابل زنان که اعتراض به تعدد زوجات مردها داشتند و می‌گفتند چرا به ما اجازه نمی‌دهید چنین کنیم، بر این نکته تأکید کردند که بچه تنها از طریق مادر مشخص می‌شود که از کدام پدر مشخص - تک شوهری - است؛ درحالی‌که اگر چند شوهری باشد، نسل مشخص نخواهد بود و معلوم نیست این بچه از کیست (ص ۲۲۲).

۱۷۷

آینه پژوهش | ۲۱۸
سال ۳۷ | شماره ۲
خرداد و تیر ۱۴۰۵

بخشی از بحث مربوط به تعدد زوجات به آیات قرآن باز می‌گردد که شهید مطهری با صراحت در این باره سخن می‌گوید؛ گرچه در پاره‌ای از موارد جنبه تفسیری و گاه با اختلاف نظر هم به خود گرفته است. آقای مطهری بحثی را به آن اختصاص داده است (ص ۲۲۳). نکته مهم در آیه، البته از قدیم، رابطه ظلم نکردن به یتیمان و نکاح به صورت متعدد است. در این باره چند وجه گفته شده که ایشان از آنها بحث می‌کند (ص ۲۲۴ - ۲۲۵). سه تفسیر از جمله نظر علامه طباطبایی را رد می‌کند و خود نظر چهارمی داده است. قرآن هم زمان هم توصیه مالی درباره ایتام دارد و هم به کلی اشاره می‌کند که در برابر آنها محبت و عدالت را رعایت کنید. گویی مسلمانان به دلیل توصیه درباره اموال آنها که دست نزنید، دیگر حاضر به نزدیک شدن به آنان نبودند و اینجا دنباله آن به سرپرستی ایتام تأکید می‌کند که یک مورد آن همین نکاح با آنهاست. اگر یکی از دلایل تعدد زوجات همین توجه به زنان و دختران بی سرپرست باشد که به ویژه کسی سراغ آنها نمی‌رود، این توصیه معنا پیدا می‌کند. بنابراین مقصود ازدواج با دختران یتیم بی سرپرستی است که کسی رغبت در نکاح آنها نمی‌کرده و اینجا به مردان توصیه می‌کند که می‌توانید بر اساس تعدد زوجات با آنان ازدواج کنید، طبعاً به شرط رعایت عدالت (ص ۲۲۷ - ۲۲۸). ایشان می‌گویند این نظرش را با آقای طباطبایی هم در میان گذاشته و ایشان هم ضمن ایرادی که داشتند، آن را وجه خوبی دانستند. اساس در اینجا این است که اگر از سرپرستی یتیم هراس دارید، می‌توانید با آنها ازدواج کنید و این طور سرپرستی کنید. این ازدواج در چارچوب یک «کار خیر» تصویر شده است (ص ۲۲۹).

سپس به مفهوم «عدالت» در همین آیه «فان خفتم أن لاتعدلوا» می‌پردازد که از آن هم تفسیرهای مختلف شده است. ایشان به این اشکال جواب می‌دهد که آنچه از ادامه آیه «که نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید» برمی‌آید این نیست که چون نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید، پس تعدد زوجات منتفی است. این تفسیر برای برخی از متجددین که در صدد انکار تعدد زوجات در اسلام مدرن بودند، مطرح شد. ایشان می‌گویند مسلمانان صدر اسلام مطلقاً این را از آیه نفهمیده‌اند؛ همچنین دنباله آیه توضیحی در این باره دارد: «ولو حرصتم» «فلا تمیلوا کل المیل». به نظر ایشان مقصود این است که رعایت عدالت کامل مقدور نیست و در این حد که به هر حال میل تان به یکی بیش از دیگری است، اشکال ندارد (ص ۲۳۱).

جدای از اصل تعدد زوجات یا آیات و فقه آن، یک بحث مطرح درباره ازدواج‌های پیامبر (ص) است که همواره از سوی مورخان قدیم و جدید غربی انتقادهایی بر آن بوده است. گفته‌اند که پیامبر زنان متعددی داشت و لذت طلب بوده است. اینها می‌گفتند در نکاح، نوعی لذت است و این تعداد نکاح، با مقام «قدسیت» سازگار نیست. در ادامه آقای مطهری به پاسخ این مسئله پرداخته است (ص ۲۳۳). یک نکته اینکه اسلام نوعی تحدید و تقیید در این مسئله به کار گرفته است. دیگر اینکه اساساً نباید تصور کرد تعدد زوجات برخلاف اصل تزکیه نفس است (ص ۲۳۴ - ۲۳۷). نکته و پرسش این است: آیا لذت ذاتاً پلید است؟ تفاوت نگاه اسلام و مسیحیت در این مسئله چیست؟ به نظر وی پلید بودن لذت، «یکی از غلط‌های دنیاست» (ص ۲۳۸). اگر انسان همه فعالیت‌هایش بر محور شهوت باشد، البته عیب است؛ اما می‌دانیم که انسان جنبه‌های دیگری هم دارد. اسلام «ترغیب به لذت حلال» دارد و این را از آیات چندی از جمله «قل من حرم زنیة الله» به دست می‌آید (ص ۲۳۹). این مطلب که کسی خیال کند لازمه قدسیت و معنویت، پرهیز تا حد امکان، از لذت و شهوت به این معناست، از نظر ایشان بسیار حرف غلطی است (ص ۲۴۰). در ادامه به اخبار پاره‌ای از ازدواج‌های پیامبر می‌پردازد کوشیده است فلسفه تعدد زوجات آن حضرت را از آنها به دست آورد (ص ۲۴۱ - ۲۴۵). اگر خاطرمان باشد، مشابه همین کار را شریعتی هم در کتابچه‌ای با عنوان «زن در چشم و دل پیامبر» دارد؛ شرح آن اینکه هر کدام از ازدواج‌ها از روی مصلحتی اجتماعی بوده‌اند و غالباً انگیزه لذت طلبی نداشته‌اند و با توجه به شرایطی که داشت، نمی‌توانست داشته باشد.

آقای مطهری بحث دیگری هم با عنوان «وضع زندگی پیغمبر با شرایط حرمسرا سازگار نیست» دارد. این حرمسرا تعبیری است که منتقدان پیامبر به کار برده بودند. در زندگی پیامبر نه ثروتی بود و نه زینتی و نه قصری. تازه قرآن خطاب به رسول می‌گوید به زنان بگو اگر دنبال حیات دنیا و زینت آن هستید، پیامبر شما را طلاق خواهد داد؛ مگر آنکه اراده خدا و رسول را کرده باشید: «یا ایها النبی قل لا زواجک ان کنتن تردن الحیة الدنیا و زینتها» (ص ۲۴۶ - ۲۴۷).

بحث بعدی نیز باز «زوجات رسول اکرم ص» است. اینجا بر مفهوم زهد متمرکز می‌شود و از اینکه آیا تعدد زوجات رسول با زهد منافات دارد یا خیر، بحث شده است. طبعاً به تفصیل به تفسیر معنای زهد پرداخته شده است (ص ۲۵۰ - ۲۵۲). حکایت‌هایی نیز از علما نقل می‌کند که یک نمونه گفتگوی وحید بهبهانی با فرزندش است (ص ۲۵۳). مطهری در شرایطی که زن در جامعه‌ای اندک است، تعدد زوجات را خلاف اخلاق می‌داند؛ اما برای جامعه زمان پیامبر و نیز شرایطی که «الآن هم در اکثر دنیا وجود دارد» و شمار زنان بیشتر است، کاری درست و اخلاقی می‌داند. این مسئله دیگر ربطی به زهد ندارد. ایشان تعدد زوجات را حق زن می‌داند نه مرد؛ زنانی که شوهر ندارند و به این ترتیب بهره‌ای از زندگی می‌برند. سپس شروع به ارائه آمارهای سازمان ملل در باره زنان و مردان دارد دایر بر اینکه تعداد زنان در جهان بیش از مردان است (ص ۲۵۷). با این حال «بدون شک وحدت زوجه - تک‌همسری - بهتر است؛ یعنی از نظر مصالح خانوادگی، وحدت زوجه از تعدد زوجه قطعاً بهتر است. تعدد زوجه فقط در صورت‌های استثنایی است، مانند اینکه زن عقیم است و مرد احتیاج به اولاد - از زن دیگر - دارد، در آن جور جاها از نظر مصالح خانوادگی باید اجازه داده شود» (ص ۲۵۸). به نکته دیگری هم باید توجه داشت؛ کسانی که وحدت زوجه را مطرح می‌کنند، شاهد چند رابطه از سوی مرد هستند که این را باید با تعدد زوجات مقایسه کرد (ص ۲۵۸). بدین ترتیب مطهری می‌کوشد به جنبه‌های مختلف این مسئله توجه بدهد و در هر حال درصدد است که اساس آن را درست بداند. ایشان تعدد زوجات را حق زنان بیوه و یتیم می‌داند؛ بنابراین انجام آن وظیفه است و این دیگر اجحاف در حق زن اول نیست، بلکه یک مسئولیت اجتماعی است. «اگر حساب حق این مرد و حق این و بچه مطرح بود، این حرف درست بود؛ ولی اگر چیزی وظیفه و تکلیف اجتماعی هم هست، هم متوجه این مرد است و هم متوجه آن زن (زن اول). بنابراین ستمی در حق او نیست» (ص ۲۵۹ - ۲۶۰).

مبحث مربوط به پیامبر و زنانش باز در اینجا مطرح می‌شود. نزاع دسته جمعی زنان با پیامبر و کناره‌گیری یک‌ماهه ایشان و تسلیم شدن زنان و همین‌طور نقش عمر در برخورد با زنان به‌ویژه دخترش حفصه یک مورد است (ص ۲۶۱). تفاوت «لذت و هوس» نکته دیگری است که آقای مطهری در اینجا داستان زینب بنت جحش را مطرح می‌کند که در قرآن هم آمده است. مواردی را تفسیری حل کرده و برخی از شأن‌نژول‌ها را رد می‌کند. ایشان این نکته را که این داستان را شبیه رمان عشقی جلوه داده‌اند، نادرست می‌داند (ص ۲۶۳ - ۲۶۴). درواقع اشکال اصلی اروپایی‌ها در زندگی‌نامه‌هایی که برای حضرت محمد نوشته‌اند، همین مورد زینب است. در اینجا مطهری تصریح می‌کند که در جاهلیت اساساً حجاب وجود نداشت و آیات حجاب در مدینه نازل شده است. در دو مورد هم به کتاب پیامبر نوشته زین العابدین رهنما انتقاد می‌کند (ص ۲۶۶).

بخش بعدی کتاب «روابط زن و مرد در اسلام» است؛ مبحثی که حجاب هم بخشی از آن است. روح حکم اسلام در این باره این است که اسلام التذاذ جنسی را تنها در چارچوب روابط زوجیت بین زن و شوهر مجاز دانسته است؛ در حالی که از مسلمات است که غریزه جنسی قوی‌ترین غریزه بشر است و آنچه درباره این غریزه و مفهوم عشق در ادبیات آمده، درباره دیگر غرایز دیگر مانند غذاخوردن که آن هم غریزه‌ای بسیار نیرومند است، نیامده است (ص ۲۶۹ - ۲۷۱). در ادامه شرحی از مفهوم عشق در میان بشر می‌دهد و باز تأکید بر سیری ناپذیری انسان در غریزه جنسی شده است. البته این غریزه از نظر جسمی محدودیت دارد؛ اما از لحاظ روحی، نامحدود است (ص ۲۷۵). به گفته وی، اصولاً بشر را در مسائل روحی نمی‌توان سیر کرد. از سوی دیگر، اسلام آزادی کامل در معاشرت جنسی نداده است. باور این است که باید به این غریزه افسار زد و اساس مسئله مهارکردن هم در چارچوب نهاد خانواده و حفظ حرمت آن است که حتی با همه مطالبی که در این باره گفته شده، هنوز در عالم کسی نیست که بگوید «خانواده را باید به کلی درهم ریخت» (ص ۲۷۶). این مهارکردن همین جا کلید می‌خورد. دوستی زن و شوهر و طبعاً حفظ التذاذ جنسی در این محدوده، اساس نظام خانوادگی است. ایشان علامه طباطبایی را مثال می‌زند که در ۶۲ سالگی همسرش را از دست داد و اینکه چقدر روابط این زن و شوهر یعنی علامه طباطبایی و همسرش صمیمی بوده است. مشابه آن همسر مرحوم آیتی را مثال می‌زند که پس از مرگ شوهر، چقدر وفادار بود و مثل یک زن جوان مرده نسبت به او احساسات داشت (ص ۲۷۸). ایشان سپس شرحی از دلایل افزایش طلاق‌ها می‌دهد و در مقایسه میان دنیای مسلمانی و غربی می‌گوید: «دنیای اروپا و آمریکا گرفتار، دنیای متمدن خودمان هم گرفتار»؛ البته نه اینکه ما در زندگی قدیم، هرچه داشته‌ایم خوب بوده، اما «بیاییم عیب‌های خودمان را اصلاح کنیم. چرا خوبی‌های خودمان را از میان ببریم؟ چرا بدی‌های فرهنگی‌ها را می‌خواهیم بگیریم؟». اسلام به زن و مرد توصیه می‌کند که التذاذ جنسی خود را در چارچوب خانواده محدود کنند. اینکه گفته شود «آقا دیگر این حرف‌ها کهنه شده است، مال هزار سال جلوتر است؛ الان قرن اتم است، قرن اتم چه کار دارد به اینکه انسان باید محیط خانواده‌اش محیط صحیحی باشد؟ مگر قرن اتم، یعنی قرن بدبختی بشر؟». این بحث با همین ادبیات به پایان می‌رسد (ص ۲۸۰ - ۲۸۱).

بحث بعدی ایشان با عنوان «نهضت زنان؛ واقعی یا ساختگی»، به نقد پاره‌ای از دیدگاه‌های جاری درباره جنبش آزادی زنان پرداخته است؛ مانند این استدلال که مسئله حریم زن و مرد از یادگارهای دوران تسلط و مالکیت مرد بوده است. ایشان این ادوار یا به عبارتی دوره‌بندی تاریخی را ساختگی می‌داند (ص ۲۸۲). اگر نهضتی یا جنبشی از ناحیه پسران علیه پدران بود، باور کنید که نهضت زنان

علیه مردان هم در کار است (ص ۲۸۳). ایشان البته قبول دارد که در پاره‌ای از ادوار تاریخی به زنان ظلم شده است؛ چنان‌که در ادواری مردان هم به حقوق خود نرسیده‌اند. این ظلم‌ها از نوع سایر مظلومی است که در جامعه علیه زنان یا مردان وجود دارد (ص ۲۸۴). پاره‌ای از این ستم‌ها به دلیل جهالت بوده است؛ نمونه آن زنده به گور کردن دختران در جاهلیت است. اینجا پای غیرت و تعصب بی‌وجه و جاهلانه در کار بوده است (ص ۲۸۶). «بسیاری از مظلالم دنیای قدیم نسبت به زن و فرزند از این قبیل است. بشر هم به فرزند و خودش ظلم کرده است هم به زن و هم به خودش؛ ولی هیچ‌یک از روی دشمنی نبوده است» (ص ۲۸۸). ایشان نمونه‌های دیگری هم از این قبیل ارائه می‌دهد (ص ۲۸۹). این تبلیغات غربی است که سعی می‌کند نظام سنتی - اسلامی ما را متهم کند. مطهری مسئله «جدایی دین و علم» را از برنامه‌های استعمار می‌داند. به گفته وی، علم و اخلاق و دیانت اگر با هم باشند، هیچ قدرتی نمی‌تواند به آدم آسیب برساند. از سوی دیگر عده‌ای هم برای حفظ دیانت فرزندان‌شان، اجازه تحصیل علوم جدید به آنها نمی‌دهند. این هم خودش ستم جدیدی است که به زنان می‌شود و درواقع مانند ستم‌های قدیم، ناشی از جهل و تحلیل‌های غلط است نه اینکه مثلاً در اسلام نگاه مرد به زن این‌طور بوده است (ص ۲۹۰). دلیل دیگر ظلم به زن، این است که زور افراد به بازو بوده است و مردان نیرومند از این جهت زمینه این ستم را فراهم کرده‌اند؛ اما به هر حال همه قهرمان‌های تاریخ مرد بوده‌اند و سربازی از آن مردان بوده است. این سبب شده است که جنس مرد برابر جنس زن بایستد و تقدم خود را حفظ کند. زمانی که زن در این جایگاه باشد، طبعاً و «قهرراً حقوق کمتری داشت» (ص ۲۹۱). درواقع بر اساس نظام تحلیلی ایشان، این امر طبیعی است. اسلام تلاش کرده است مواردی از این قبیل را جبران کند؛ از جمله اینکه «قرآن کریم برای اولین بار برای زن ارث قائل شد» (ص ۲۹۱). همچنین قرآن هر کجا از مردان یا مردی یاد می‌کند، از زنان یا زنی هم یاد کرده است؛ آدم را با حوا، موسی را با مادرش، عیسی را با مریم و خاتم الانبیا را با صدیقه کبری فاطمه یاد می‌کند (ص ۲۹۷). تأکید آقای مطهری این است که ستم بر زنان مانند ستم پدران بر فرزندان نه از بابت دیدگاه به زن است، بلکه به دلیل ضعف زنان در مقابل قوت مردان است. اگر چند مرد قوی باشند و چند مرد ضعیف، همین رفتار آنجا هم خود را نشان می‌دهد و افراد ضعیف از حقوق کمتری برخوردارند (ص ۲۹۲). اسلام دینی است که زنان را از این حالت ضعف درآورد و حقوق زیادی به آنها داد. کسانی این را قبول دارند، اما می‌گویند این به تناسب زمان بوده و از جایی جلوتر نرفته است (ص ۶۳۰). اما در عصر جدید، در این نهضت به اصطلاح زنان، بیشتر مردان به دنبال حقوق زنان هستند؛ این امر هم به عقیده آقای مطهری، برای سوءاستفاده از آزادی‌هایی است که به زنان داده می‌شود تا این مردان لذت بیشتری از آنان ببرند؛ همچنین بسیاری از زنان طرفدار حقوق زنان، گرفتار اهداف شیادانه شماری از مردان قرار گرفته‌اند (ص ۲۹۳ - ۲۹۴). «عیب قضیه این است که هدف

اکثر آن افراد حقوق زن نیست، بلکه بدبخت کردن زنان است. هدف شهوت است. آزادی شهوانی است» (ص ۲۹۳). اینها همان حق مهر را که اسلام به زن داده است، از او می‌گیرند؛ از این رو زن را به کارخانه‌ها می‌فرستند و آنها را اسیر انواع بیماری‌ها می‌کنند (ص ۲۹۴). آقای مطهری بر این باور است حریمی که اسلام برای زن و مرد قرار داده، به نفع زن است که در مقابل جنس خشن قرار دارد و قدرت جسمانی‌اش بر او می‌چربد (ص ۲۹۵).

چنان‌که مکرر اشاره شد، بحث از حقوق زن، معلول تصادم فکرها و ارزش‌های اسلامی با محصولات غربی بود که اوایل با وصف غرب برای شرق پیش آمد و سپس عیناً در اینجا ظاهر شد و خود را نشان داد. طبیعی است که آنچه در این قبیل مباحث مطرح شود، محصول همین نگاه مقایسه‌ای و تطبیقی باشد. عنوان مطلب بعدی «مقایسه طرح اسلام با طرح دنیای غرب» است. البته این عنوان برگرفته از محتوای این سخنرانی است نه آنکه خود مطهری انتخاب کرده باشد. اولین نکته این است که اسلام، التذاد جنسی را تنها در حیطه «اجتماع منزلی» می‌بیند، در حالی که در طرح غربی این گونه نیست. در طرح اسلامی، زن حق تحریک کسی جز شوهر خود را ندارد؛ از این رو باید ظاهرش هم در همین جهت باشد (با حجاب) و زینتش را برای دیگران آشکار نکند. مرد هم باید از هرگونه تماس تحریک‌آمیز جنسی با زنی جز همسر خود خودداری کند (ص ۲۹۷). قرآن به زن و مرد توصیه می‌کند که چشمان خود را در صحنه‌های تحریک‌آمیز بر هم بگذارند و نگاه نکنند. توصیه غرب به زن عکس این است و به او اجازه هر نوع تحریکی را در بیرون از اجتماع منزلی می‌دهد و مرد هم اجازه این کار را دارد (ص ۲۹۸). همین تفاوت در «اجتماع مدنی» و قانونی هم مشاهده می‌شود؛ محیط را به گونه‌ای متفاوت تدارک می‌کنند. در طرح اسلامی اجازه بروز تحریک جنسی را نمی‌دهند و در طرح دیگر به آسانی این اجازه را می‌دهند. آقای مطهری از کارکردن زنان نگران نیست و معتقد است بیکاری خود منشأ فساد است؛ اما کارکردن زن باید در چارچوب رعایت همان ارزش‌ها باشد. به کار هم باید از جهات معنوی و روحانی نگاه کرد؛ «کار اصلاح‌کننده اخلاق انسان است» (ص ۳۰۰). اینکه در گذشته شرق اسلامی، روش‌های غلطی وجود داشت و سبب ایجاد محدودیت‌های بی‌دلیل می‌شد، مورد انکار مطهری نیست؛ اما بحث حریم جز این است و اینکه زنان مانند طاووس در خیابان‌ها بگردند، سبب تشویق به کار مفید نخواهد بود. مطهری می‌گوید چرا در همه مشاغل هر کسی بیشتر کار می‌کند، مزد بیشتری دریافت می‌کند جز در ماشین‌نویس‌ها که هرچه خوشگل‌تر هستند، پول بیشتری می‌گیرند! (ص ۳۰۱). این بیان اشاره به فرهنگی است که در دوره پهلوی در ادارات ایرانی وجود داشت یا تصور می‌شد وجود دارد. اینکه این زنان برای بیرون آمدن و کارکردن مجبور باشند ساعت‌ها پشت میز توالت بایستند، زانی است که از این ناحیه بر کار مفید وارد می‌شود. ایشان نمونه‌های دیگری هم از وضع حاکم در آن زمان بیان می‌کند (ص ۳۰۲). وی کاهش فعالیت‌های درسی دانش‌آموزان ایران را هم ناشی از همین فضای شهوانی جاری

در جامعه آن وقت می‌داند؛ درحالی‌که کتاب‌های درسی چهل سال قبل، بسیار سنگین‌تر بود و دانش‌آموزان آنها را می‌خواندند، اما امروزه با اینکه متن‌ها بسیار کمتر و ساده‌تر شده است، دانش‌آموزان ضعیف‌تر شده‌اند (ص ۳۲). مقصود ایشان این است که سرگرمی‌های جنسی در جامعه آنان را از درست و تحصیل جدی بازداشته است. اگر این وضع را با حوزه‌های علمیه مقایسه کنیم که تمرکز بر درس و مطالعه دارند، تفاوت آنها را درخواهیم یافت؛ درحالی‌که دانش‌آموزان گرفتار محیط غیراخلاقی هستند (ص ۳۳). وصف محیط‌های اداری آن وقت از نظر نوع آرایش زنان و نشست و برخاست با مردان و از مسائلی است که ایشان بر آن تأکید می‌کند و همه اینها را برگرفته از اجرای طرح غربی یا همان غرب‌زدگی می‌داند. وی با توجه به اهمیت گزینه جنسی و قدرت عظیم و خارق‌العاده آن، تأکید می‌کند که اگر این گزینه کنترل نشود، بشر از سعادت دورتر خواهد شد (ص ۳۴-۳۵).

مطلب بعدی که آقای مطهری بحث می‌کند، نکته‌ای روان‌شناسانه است که کسانی در غرب گفته‌اند اگر آدمی را از چیزی منع کنند، حریص‌تر می‌شود: «الانسان حریص علی ما منع». آنها گفته‌اند این قاعده درباره عقده جنسی هم صادق است. اساساً فرویدیسم که بر آزادی و رهاکردن این عقده جنسی تمرکز داشت، جنبشی را در آزادی جنسی توصیه می‌کرد که به‌ویژه پس از جنگ جهانی اول، بسیار گسترده شد. آقای مطهری با اشاره به اصل این منع کردن و حریص شدن و نیز این نظر که برخی گسترش لواط در جامعه ما را ناشی از محدودیت‌های جنسی درباره رابطه زن و مرد می‌دانند، می‌گوید اینها بر این باورند که باید همه قیود اجتماعی را برداشت (ص ۳۰۷). قبلاً نیز این را از مطهری نقل کردیم که اساساً معتقد بود گزینه جنسی سیری ناپذیر است و با این حرف‌ها، احساس غنا و بی‌نیازی نخواهد کرد. برعکس، تحریک این غریز با برداشتن آن قیود، راه را برای هرج و مرج جنسی بیشتر و بیشتر خواهد کرد (ص ۳۰۸-۳۱۰)؛ پس باید آن را مهار کرد. به نظر ایشان، کمونیسم جنسی راه حل مشکل گزینه انسان نیست. اینکه شما چیزی را به کسی نشان دهید و زن خود را بپوشانند، در مقایسه با اینکه زن هفت قلم آرایش کند، اما خودش را در اختیار قرار ندهد، به یقین دومی بیشتر تحریک‌کننده و برای جامعه از نظر بروز گزینه جنسی‌اش آزاردهنده است. طرح و نگاه اسلام، همین بیت شعر است که «سرچشمه شاید گرفتن به بیل/ چو پُر شد نشاید گرفتن به پیل» (ص ۳۱۱). اسلام هم بر ارضای گزینه جنسی تأکید دارد؛ اما درباره حُرصی که عده ای بیش از حد دارند، جز محدود کردن راهی ندارد. گزینه اقتصادی هم همین است؛ مردم باید تشویق به کار اقتصادی شوند و تلاش کنند؛ اما کسی که خیلی حرص دارد، تشویق نمی‌شود (ص ۳۱۲). آزادی جنسی در انگلستان و اروپا با برداشتن قیود اجتماعی بیشتر شده است؛ عکس آنچه قرار بود نتیجه گرفته شود. وضع آلمان به مراتب از انگلستان هم بدتر است و برای همین دانشجویانی که می‌خواهند تحصیل کنند، بیشتر به هوای این فضا آنجا می‌روند! (ص ۳۱۳). از

سوی دیگر، انحراف جنسی و در اینجا به معنای تمایل به لواط، بیشتر در میان اهل تنعم و ثروت بوده است؛ کسانی که از جوانی به همه چیز دسترسی داشته‌اند، سراغ این مسائل رفته‌اند؛ در مقابل متدینین به توصیه‌های اسلام در ازدواج عمل می‌کنند و از این مسائل دورترند (ص ۳۱۴). آقای مطهری در اینجا اشاره‌ای به فروید و جنبش آزادی‌خواهی جنسی می‌کند که نتیجه تعلیمات او بود (ص ۳۱۶) و محتوای این دیدگاه را که مدعی است آزادی جنسی آرامش می‌آورد، نقد کرده است. در همین غرب با وجود آزادی جنسی، لواط بسیار فراوان است؛ بنابراین این تحلیل که آن انحراف جنسی در جوامعی است که محدودیت در حریم زن و مرد ایجاد می‌کنند، نادرست است (ص ۳۱۴ - ۳۱۷). «آقای فروید می‌گوید آرامش روح انسان با ارضاء است، تا اینجا را قبول داریم؛ ولی ارضاء با برداشتن حدود و قیود اجتماعی نیست، با این است که حدود اجتماع را به این شکل درآوریم که محیط خانوادگی را محیط ارضاء غریزه جنسی قرار دهیم و محیط خارج (از خانه) را محیط کار و فعالیت» (ص ۳۱۷). به گفته وی، از بحث تحصیل زنان در غرب که بگذریم و بیش از چیزی است که میان ماست و این البته دلایلی جز بحث حجاب و حریم دارد، اصولاً زن مسلمان در جامعه ما حرمت بیشتری از زن غربی در آن جوامع دارد. جوان شرقی در غرب، به زنانی دسترسی دارد که آماده خدمت هستند؛ اما در شرق مطلقاً این دسترسی را ندارد. روشن است که در اینجا زن حرمت و قیمت بیشتری دارد تا غرب (ص ۳۱۹ - ۳۲۰).

در گفتار بعدی زیر عنوان «فکر ریاضت‌طلبی و مسئله حریم»، بحث با آیه «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم...» آغاز می‌شود و نخستین نکته این است که عده‌ای با نگاه تاریخی و ادواری، فکر می‌کنند دوران آن حرف‌هایی که اسلام زده گذشته و عصر جدیدی از نظر پیشرفت زمان آغاز شده است. ایشان می‌گویند زمان هم پیشرفت دارد هم انحراف؛ اینکه گذشته ارتجاع است، معنایش این نیست که از آن و فرهنگش دور می‌شویم، بلکه گاه دوباره برمی‌گردد. به عبارتی نباید چرخه زمان را صرفاً رو به پیشرفت دانست. اتفاقاً برخی از مصلحین علیه انحراف‌های زمان خود قیام می‌کنند (ص ۳۲۲ - ۳۲۳) و شعار بازگشت به گذشته را دارند. اصل دیگر این است که ما هم به گذشته انتقاد داریم و هیچ‌گاه نگفته‌ایم همه آنچه میان ما مسلمانان بود، دقیقاً مطابق اسلام بوده است. یکی از مشکلات ما در زمینه مورد بحث، تفکر ریاضت‌طلبی و صوفیانه بوده است که بر بحث حریم زن و مرد تأثیر گذاشته است. همان‌طور که در مسیحیت هم این مسئله یک مشکل بوده است (ص ۳۲۴ - ۳۲۵). اینجا آقای مطهری می‌توانست توضیحات بیشتری درباره تأثیر نگاه صوفیانه در دیدگاه‌های رایج در جهان اسلام درباره زنان به دست بدهد که متأسفانه بیش از این شرحی نداده است. ایشان سپس به سراغ بحثی تفسیری - فقهی درباره «نظر» می‌رود که در آیه «قل للمؤمنین...» آمده و بعدها در فقه مسائل زیادی را به خود اختصاص داده است. اسلام بر دو تکلیف اصرار دارد: حفظ کردن دامن خود از زنا؛ دیگری حفظ عورت

خود از نگاه ناظر محترم. در فقه درباره جزئیات پوشاندن عورت و نظر به آن بحث‌های مفصلی شده است (ص ۳۲۸). به گفته ایشان، اسلام با «لذت» دشمنی ندارد؛ اما برای آن چارچوبی تعریف می‌کند و نوعی معنویت روح را در نظر دارد و نمی‌خواهد این امر با نگاه‌های آلوده خدشه‌دار شود (ص ۳۲۹). بحث از احکام آشکارکردن زینت‌ها هم بخشی از این نظام اخلاقی-فقهی است که دایره محدودیت‌ها را روشن می‌کند (ص ۳۳۱-۳۳۲). همه اینها موارد استثنایی هم دارد که در قرآن و روایات آمده است؛ اینکه در چه مواردی می‌شود نگاه کرد یا در کدام مورد آشکارکردن زینت ایرادی ندارد (ص ۳۳۳). مهم برقراری «آرامش روحی» است. مسئله صرفاً رعایت یک قانون نیست، مهم این است که به گونه‌ای رعایت شود که آن اثر روحی و آرامش روانی موردنظر را داشته باشد (ص ۳۳۴-۳۳۵). گاهی این مسئله به یک مورد هم که در نگاه‌های جدید مطرح است، یعنی کارکردن زن بیرون از خانه وصل می‌شود. آقای مطهری بیان می‌کند اسلام نمی‌گوید زن نباید کار کند، بلکه این حدود را گفته است و لازمه آن این نیست که مرد کار بکند و زن کار نکند.... بلکه می‌گوید هر کاری که زن می‌کند، این حدود باید رعایت شود (ص ۳۴۶). شاید مناسب باشد به مسئله تناسب کار با مرد و زن هم توجه داده شود. برخی کارها را زنان بهتر انجام می‌دهند و با جسم و روح آنان تناسب بیشتری دارد (ص ۳۳۷).

آقای مطهری در بحث بعدی، مواردی را مثال می‌زند که کسانی با سختگیری از خود پیامبر (ص) جلو می‌افتند و این هم خود نوعی خروج از حدودی است که خدا معین کرده است و در این باره چند مثال ارائه می‌دهد؛ یک نمونه دست دادن زن اجنبی است که به گفته ایشان اگر با دستکش باشد، جایز است (ص ۳۴۰)؛ اما کسانی حاضر به پذیرش این مسئله نیستند. نمونه دیگر اینکه کسانی در طول عمر خود اجازه نمی‌دهند همسرشان خرید کند (ص ۳۴۵) و از خانه بیرون برود. رعایت اصول عسر و حرج هم از مواردی است که نوعی اعتدال را در این باره توصیه می‌کند (ص ۳۴۶). مواردی را هم مثل اینکه غلام خانه زاد اجازه رفت و آمد اندرونی را دارد، مؤید همین است که نباید احکام سبب عسر و حرج افراد شود (ص ۳۴۸). محور این بحث، تأثیر سختگیری عده‌ای از افراد کاسه از آتش داغ‌تر است که افراط در سختگیری دارند و زمینه این اعتراض‌ها را فراهم می‌کنند.

بحث بعدی همچنان درباره مفهوم عورت است و اینکه پوشاندن عورت کار حیوانی است؛ او نقد راسل را بیان می‌کند که گفته است بهتر است پدر و مادر از همان اول عورت خود را به بچه نشان دهند و عادی‌سازی کنند؛ در مقابل تأکید اسلام بر حرمت این امر. همچنین مبحثی درباره این آورده است که برای چه کسانی می‌توان زینت را نشان داد (ص ۳۵۱-۳۵۶). این موارد با تفسیر آیات مربوط و نمونه‌هایی از صدر اسلام مستند می‌شود (ص ۳۵۷). همچنین درباره زنان بازنشسته یا همان «قواعد» و پیرزن‌ها نکاتی آمده است. «قرآن می‌گوید واجب نیست بپوشد، نه آنکه واجب است نپوشد» (ص ۳۶۱).

استثناهای دیگری هم هست؛ مانند معالجه، قابلیت مردها در موارد خاص که یا زنی نیست یا اگر هست عاجز از انجام کار قابلیت است، از موارد دیگر است (ص ۳۶۳-۳۶۵).

بحث بعدی درباره اهمیت ازدواج در اسلام است؛ به طوری که مستحب و حتی گاه واجب است (ص ۳۶۹) که جنبه‌های مختلف آن مورد بحث قرار گرفته است (۳۷۸). به مناسبت بحثی هم درباره بردگی در اسلام آمده است و اینکه اسلام تا چه اندازه اهتمام در آزاد کردن بردگان داشت (ص ۳۸۳). در این بحث، نکته‌ای هم زیر عنوان «شباهت تمدن امروز با دوره جاهلیت» دارد: «حق این است که تمدن امروز در بعضی مظاهرش رجوع کرده است به جاهلیت» و سپس مواردی از این تشابه را بیان می‌کند؛ برای نمونه اشراف مکه، کنیزکان را از نقاط مختلف می‌آوردند و آنها را برای فحشا آماده می‌کردند؛ همان کاری که در غرب هم رایج است (ص ۳۸۷-۳۸۸). «خدا می‌داند اینها مظاهر جاهلیت است. ما خیال می‌کنیم چون هواپیما روی آسمان‌ها حرکت می‌کند، پس روی زمین هر کاری انجام بدهیم درست است؛ چون موشک به فضا رفته است، پس هر کار در کوچه و بازار می‌کنیم درست است؛ نه، اینها برگشت به جاهلیت است. هیچ مانعی ندارد که اجتماع در قسمتی جلو برود، در قسمت دیگر عقب برود، زیاد هم عقب برود. هر چیزی باید در محور خودش بچرخد. چرا باید سرمایه عفت در اجتماع وسیله اقتصاد قرار گیرد» (ص ۳۸۹). بحث دیگری که در ادامه آمده است، باز هم درباره تعدد زوجات است. مبنای آقای مطهری پذیرش این امر به عنوان یک مسئولیت اجتماعی در شرایطی است که زنان بیش از مردان هستند و این حق زنان بی‌شوهر است که دوست دارند متأهل شوند. ایشان از تلفات بیشتر مردان در جوامع سخن می‌گوید؛ همچنان که از مقاومت بدن زنان در مقابل بیماری‌ها و عمر بیشتر آنان یاد می‌کند که عدد آنان بیشتر است و آن را بستری برای تجویز بحث تعدد زوجات دانسته است (ص ۳۹۴-۳۹۵، ۴۱۱). نکات ایشان در این قسمت را پیش از این براساس گفتارهای دیگر آقای مطهری گزارش کردیم. نقدی هم بر مقاله یک مجله آلمانی درباره نگاه اسلام به زن در ادامه آمده است (ص ۴۰۹).

این مجلد از مجموعه آثار (ش ۳۵) از ص ۴۳۹ تا پایان کتاب، حاوی دو بخش است: بخش اول: گفتارها؛ بخش دوم: یادداشت‌ها. در هر دو بخش، مطالب زیادی از سوی ایشان درباره مبحث زن در اسلام و حقوق زن مطرح شده است که بسیاری از آنها دربرگیرنده نکاتی است که در این گزارش گذشت، هرچند نکات بدیع فراوان دیگری هم در آن وجود دارد. طبعاً برای این مقاله، همین مقدار کفایت می‌کند.

ما در مباحث بعدی، بحث دیگری درباره نگاه مرحوم مطهری به علوم تجربی خواهیم داشت و از این منظر به بررسی افکار ایشان با وجهی از تمدن غربی و اسلامی می‌پردازیم.